

سید جمال الدین اسدآبادی و امام موسی صدر در نگاه مرحوم استاد خسروشاهی



سید جمال الدین اسدآبادی از مهمترین چهره های فکری و فرهنگی مورد علاقه استاد خسروشاهی است. ایشان برای معرفی مرحوم سید جمال، کوششهای مختلفی از نگارش مقاله تا تألیف کتاب و انتشار ویژه نامه های مطبوعاتی و برگزاری همایشهای تخصصی سخنرانی و مصاحبه های متعدد را به انجام رساند.

بی تردید یکی از دلایل علاقه مرحوم خسروشاهی به امام موسی صدر، شباهتهایی بود که به رغم برخی تفاوت ها میان این دو چهره ممتاز جهان اسلامی می دید.

وی در این باره می گوید سید جمال الدین اسدآبادی و امام موسی صدر، از لحاظ زمان و مکان و خصوصیات زندگی شخصی با هم تفاوت هایی داشتند و هر کدام از یک سلسله مزایای طبیعی و اکتسابی برخوردار بودند که در دیگری نبود؛ ولی اگر از مجموع کارها رفتارها برخوردها، اشتغالها اهتمامها گرفتاریها و رنج ها و مراوده های، آنها محوری را انتخاب کنیم به این نتیجه میرسیم که در مجموعه زندگی این دو

سید والا و مصلح اجتماعی بزرگ همانندی های بسیار وجود دارد.

هر دو بزرگوار از خاندان رسالت و سلاله امام علی بودند. از نظر اکتسابی هر دو با فرهنگ اسلامی رشد کردند و تحصیلات هر دو در ایران و نجف بوده و آشنایی آنها با فرهنگ اسلامی و باور عمیق آنها به اصول و مبادی این، فرهنگ سبب شد که. آشنایی با فرهنگ جدید دچار غرب زدگی و جذب مظاهر مادی غرب نشوند. پس هر دو فلسفه اسلام را می شناختند و از اصول ریشه دار آن آگاه بودند. هر دو دوره تاریخ درخشان تمدن و علوم مسلمانان را در سده های اول تا چهارم که در اوج ترقی و تمدن قرار داشت. مطالعه کرده بودند. سپس س آن دوره را با زمان خود که مسلمانان در نهایت ذلت و خواری می زیستند می سنجیدند و از خود می پرسیدند چرا مسلمانان بدین روز افتاده اند؟ قرآن مجید می فرماید: «لَنْ يَجْعَلَ اِ

لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً». پس چرا در روزگار ما کشورهای اسلامی مستعمره غربی ها و جولانگاه بی رحمانه بیگانگان شده است؟

وی در تشریح نگاه هر دو نفر می افزاید: این دو بزرگوار از یک سو پیشرفت روزافزون مادی غرب را می دیدند و از سوی دیگر بر جمود، رکود و نادانی مسلمانان تأسف می خوردند. هر دوی آنها مردانی دل سوخته و درد آشنا بودند و هر دو درد را به وضوح لمس کرده و در فکر چاره بودند و در راه احیای مجد و عظمت گذشته تلاش میکردند. هر دو درصدد احیای اصول اساسی دین و دوری آن از پیرایه ها و زواید غیر منطقی و خواهان تجدید حیات اسلام و بیداری مسلمانان بودند.

به باور آنها، مسلمانان به واسطه افکار و عقایدی که از نیاکان خود فرا گرفته اند و به وسیله مسائلی که در ذهن آنان رسوخ کرده از راه مجد و عظمت و پیشرفت و ترقی دور شده اند و به هوشیاری و بیداری نیاز دارند تا نهضت علمی فرهنگی جدید خود را آغاز کنند و آنچه را از دست داده اند دوباره به دست بیاورند. از خصوصیات برجسته هر دو مصلح بزرگ و رهبر این است که در اثر آشنایی نزدیک با جامعه شیعه و سنی، تفاوت و دوگانگی وضع روحانیت شیعه را با روحانیت اهل تسنن به خوبی درک کرده بودند و می دانستند که متأسفانه سازمان روحانیت سنی یک نهاد مستقل دور از حکومتها نیست و به همین دلیل در مقابل قدرتهای استبدادی و استعماری به علت وابستگی حکومتها ایشان توان قدرت و ایستادگی نتیجه بخش ندارد و متأسفانه بخش اعظم روحانیت سنی وابسته به حکومتهایی است که زمامداران آنها را قرنها به عنوان اولی الامر به جامعه و مردم خود معرفی کرده است به همین دلیل آنان از علمای اهل سنت چندان انتظاری نداشتند و برای آغاز اصلاح و حرکت سراغ آنها نمی رفتند؛ بلکه به طور مستقیم به سراغ خود مردم و مسلمانان می رفتند.

از سوی دیگر، روحانیت شیعه چنین نبود روحانیت شیعه یک نهاد مستقل مردمی است و در واقع یک قدرت ملی به حساب می‌آید در طول تاریخ، نیز همواره در کنار مردم و در برابر ظلم حکمرانان بوده است؛ از این رو هر دو مصلح برای تحریک جامعه و توده های مردم به سراغ علمای شیعه رفته و به آگاه سازی آنها پرداخته اند و این طبقه را بهترین پایگاه برای مبارزه با استبداد و استعمار تشخیص داده اند.

از همین رو بود که سیدجمال حسینی اسدآبادی از میرزای شیرازی مرجع وقت، شیعه می خواهد که ناصرالدین شاه را از سلطنت خلع کند و در نامه تاریخی و مهم خود به میرزا با اشاره به نقش و تأثیر تعیین کننده رهبری در ایجاد اتحاد حقیقی و دفع استبداد و استعمار می نویسد علما اگرچه از فشار این مرد احمق خائن به شدت انتقاد کرده اند؛ ولی طوری نیست که بتوانند در یک آن مقاصد خود را یکی کنند چون اینها از حیث مایه، علمی ریاست و وجهه بین مردم در یک درجه هستند و حاضر نمیشوند بعضی به بعضی دیگر پیوسته و با هم هماهنگ شوند تا یک اتحاد حقیقی و قدرت اجتماعی که بتواند دفع ضرر دشمن را نموده و کشور را حفظ نماید تولید گردد هرکس به محور خویش می چرخد و به تنهایی یا با هم مبارزه می کنند. این تشتت آراء، علت اصلی تضعیف قدرت و موجب پیشرفت کارهای نامشروع است. امام موسی صدر هم چشم امید به مراجع و حوزه های علمیه شیعه داشت و روابط صمیمانه او با مراجع ایران و عراق نشان دهنده این واقعیت است از سوی دیگر، هر دو رهبر، از واپسماندگی جامعه اسلامی به شدت رنج می بردند. هر دوی آنها مخالف خرافات بودند و هر دوی آنها با عقایدی که عوام الناس قرن ها آنها را از اصول اسلام می دانستند؛ ولی در واقع، مانع پیشرفت مسلمانان بود مبارزه میکردند. هر دو سید، چاره اصلی را در این میدیدند که باید مسلمانان را بیدار کنند.

هر دو مصلح بزرگ تعالیم اسلام را پیشرفته و معرفتی می دانستند و علت عقب ماندگی مسلمانان را در جای دیگر جست و جو می کردند آنها معتقد بودند: جهان آماده پذیرفتن دعوت اسلامی است و همین عنوان سخنرانی دیگری از امام موسی صدر بود که در تهران در یک انجمن دینی ایراد کرد و در پایان همان سخنرانی گفت با نهایت اطمینان عرض می کنم که راه برای ادای واجبات و انجام تکالیف کاملاً باز است. همه و همه هر قدر دور و پرت، باشند برای پذیرفتن و عمل به تعلیمات عالیه دین آماده هستند. فطرت آنها هم به دعوت حق کمک می کند جهان و قوای کون، هم یاور حقگویان و حقیقت جویان است توفیق و رضای خدا همراه است فقط اخلاص و ذوق و ابتکار در اسلوب دعوت و استقامت لازم است؛ «والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سُبُلَنَا وَاِنَّ اِلٰهَ لَمَعَجَ الْمُحْسِنِینَ»

مرحوم خسروشاهی تقریب مذاهب یا وحدت اسلامی را فصل مشترک دیگری در اندیشه و روش امام موسی صدر و سید جمال دانسته و اظهار می کند: یکی دیگر از ویژگیهای سید جمال این بود که خواهان وحدت اسلام بود

از آنجا که سید ریشه و اساس مسائل ملل شرقی را در استبداد داخلی و استعمار جهانی یافته بود پادزهر و راه حل این مشکل سیاسی را در وحدت ملل مظلوم شرق میدید به این جهت بر وحدت اسلامی در مقابله و مبارزه با دوعامل فوق تأکید می کرد.

امام موسی صدر نیز خواهان وحدت اسلامی در سطح جهانی بود و اگر ایشان به اهدافش نزدیک می شد شاید کشورهای عربی اسلامی، دیگر این مرز بسته را نداشته و با یکدیگر متحد می شدند.

این مرد جاذبه معنوی بسیار نیرومندی داشت؛ به طوری که می توانست با این جاذبه به راحتی عقاید خود را به دیگران منتقل کند. اگر این جاذبه فوق العاده را با آن حسن نیت و خلوص و آن دید وسیع سیاسی و جهانی تلفیق کنیم نتیجه بسیار درخشانی به دست می آید که البته برای دشمنان داخلی و خارجی اسلام و مسلمانان خوشایند نبود هر دو سید بزرگوار می دانستند که آغاز اقتدار مسلمین و تولد دوباره جهان اسلام بیش از هر چیز در گروی همین وحدت اسلامی است آرمان آنها و بلکه آرمان تمام مصلحان ، اسلامی تولد دوباره جهان اسلام بود.

وی می افزاید: هر دو مصلح بزرگ به اهمیت کار و مشکلات مبارزه خود واقف بودند و میدانستند در چه راه دشواری با آن همه پیچ و خمهای فرساینده گام نهادهاند؛ ولی هرگز حاضر نشدند که به دلیل مشکلات از هدف و آرمان خود دور شوند. هر دو سید سازمان دهنده کوشا و ارگانیزاتور پرکاری بودند و همان طور که دیدیم سید جمال با تشکیل حزب الوطنی طبقه رنج دیده مصر را گرد آورد و امام موسی صدر نیز با تأسیس حركة المحرومین در لبنان به شیعیان آن دیار روح تازه دمید و شخصیت فکری اجتماعی و سیاسی آنها را به کلی تغییر داد. ولی متأسفانه می دانیم که هر دو بزرگوار با توطئه دشمنان خارجی و به دست دشمنان داخلی و مزدوران وابسته به استعمار و امپریالیسم با وضعیت ناگوار و دردناک مشترکی روبه رو شدند سید جمال در سرای سلطان عثمانی به شهادت رسید و مظلومانه در مقبره ای گمنام در استان بول به خاک سپرده شد و امام موسی صدر هم در لیبی توسط سرهنگ قذافی ربوده شد.

منبع: افق حوزه، ویژه نامه رفیق دیرین